

# سارتر در ایران

بررسی نقش تاثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران  
و شکل گیری کافه های روشنفکری در دهه های چهل و پنجاه

احمد راسخی لنگرودی



# سارتر در ایران

بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران  
و شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در دهه‌های چهل و پنجاه

احمد راسخی لنگرودی



نشر اختران

|                     |  |
|---------------------|--|
| سرشناسه             | : راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۷ -  |
| عنوان و نام پدیدآور | : سارتر در ایران: بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران و شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ / احمد راسخی لنگرودی. |
| مشخصات نشر          | : اختران، ۱۳۹۷.  |
| مشخصات ظاهری        | : ۱۷۹ ص. ۲۱/۵ x ۱۴/۵   |
| شابک                | : ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۱۶۶-۱  |
| وضعیت فهرست‌نویسی   | : فیبا   |
| یادداشت             | : کتابنامه: ص. [۱۶۷-۱۷۲].  |
| یادداشت             | : نمایه.   |
| موضوع               | : سارتر، ژان پل، ۱۹۰۵-۱۹۸۰ م. نقد و تفسیر  |
| موضوع               | : Sartre, Jean Paul -- Criticism and interpretation  |
| موضوع               | : سارتر، ژان پل، ۱۹۰۵-۱۹۸۰ م. تأثیر  |
| موضوع               | : Sartre, Jean Paul -- Influence   |
| موضوع               | : ادبیات فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد  |
| موضوع               | : Persian literature -- 20th century -- History and criticism  |
| موضوع               | : روشنفکران -- ایران -- قرن ۱۴   |
| موضوع               | : Intellectuals -- Iran -- 20th century  |
| رده‌بندی کنگره      | : B ۳۳۰ / س۲۴۲ ۱۳۹۶  |
| رده‌بندی دیوبی      | : ۱۹۴  |
| شماره کتابخانه ملی  | : ۴۹۳۱۵۴۹  |



نشر اختران

سارتر در ایران

بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران

نویسنده: احمد راسخی لنگرودی

طراح جلد: بهزاد خورشیدی

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان ۷۰۰ نسخه

لیتوگرافی: پارسیان -- چاپ و صحافی: بهمن

کارگر جنوبی، روانمهر، پ ۱۵۲، ط ۱، تلفن: ۰۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090.Akhtaran فروشگاه: ۰۶۶۴۱۱۴۲۹

www.akhtaranbook.ir -- info@akhtaranbook.ir -- insta. akhtaranpub

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۷-۱۶۶-۱

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۱۶۰۰۰ تومان

## فهرست

|  |     |
|--|-----|
| مقدمه .....                                      | ۹   |
| ۱. فیلسوف عصر .....                              | ۱۵  |
| عصر سارتر .....                                  | ۱۵  |
| فیلسوف حضور .....                                | ۲۳  |
| سارتر در ایران .....                             | ۳۶  |
| ترجمه آثار .....                                 | ۴۹  |
| ۲. زندگی نامه، آرا و نظرات .....                 | ۵۷  |
| گنجینه کوچک! .....                               | ۵۷  |
| بازتاب خبری مرگ سارتر در مطبوعات ایران .....     | ۶۲  |
| قهرمانی در هیئت افلیج مادرزاد! .....             | ۶۵  |
| ۳. سایه سارتر بر روشنفکران ایران .....           | ۷۵  |
| تأثیرات سارتر بر جریان روشنفکری .....            | ۷۵  |
| فشارسنج سیاسی و ادبی .....                       | ۸۰  |
| مثالی از یک روح حقیقت پرست .....                 | ۹۰  |
| ۴. شعاع اندیشه سارتر بر منتقدین .....            | ۱۰۹ |
| سارتر و منتقدین .....                            | ۱۰۹ |
| فیلسوف بی خبر .....                              | ۱۱۰ |
| دجال آخرالزمان! .....                            | ۱۱۳ |
| ۵. سایه سارتر بر ادبیات ایران .....              | ۱۲۵ |
| تأثیرات سارتر بر ادبیات داستانی .....            | ۱۲۵ |
| ردپای سارتر در شعر فارسی .....                   | ۱۳۴ |
| ۶. سارتر و نهضت‌های آزادی‌بخش .....              | ۱۳۹ |
| سارتر و حمایت از مبارزین ایران .....             | ۱۴۲ |
| ۷. نقش سارتر در شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری ..... | ۱۴۹ |
| سارتر و کافه‌های روشنفکری .....                  | ۱۴۹ |

- ۱۵۱.....کافه‌های روشنفکری در تهران
- ۱۶۴.....جمع رفتگان و حکایات نادره
- ۱۶۷.....منابع و مأخذ
- ۱۷۳.....نمایه

## مقدمه

ژان پل سارتر، نامی که من در آغاز جوانی با آن آشنا شدم. من این آشنایی را مرهون آثار علی شریعتی‌ام. آن سال‌های آغازین که با این نام آشنا شدم، البته شریعتی دیگر بدرود حیات گفته بود و ایران نیز در آستانه انقلابی بزرگ قرار داشت. موج انقلاب بیشتر و بیشتر می‌شد. این موج مرا بیش از پیش به پای مجموعه آثار شریعتی می‌کشاند. کتاب‌های شریعتی را که بازمی‌گشودم پُر بود از نام سارتر و نظرات وی که طی چند دهه در جهان و ایران نامی افسانه‌ای پیدا کرده بود. توگویی مجموعه آثار شریعتی کمابیش بوی «سارترزدگی» می‌داد. این هوای «سارترزدگی» را در آثار روشنفکران دیگری نیز می‌شد دید؛ جلال آل‌احمد از جمله آنهاست. نه او، که نسلی از هم‌نسلان او در آن دوران تاریخی، بخشی از جوانی خود را به پای اندیشه‌های سارتر ریخت. اندیشه‌هایی که در عرصه‌های متنوع راه گشود؛ عرصه‌هایی چون هنرهای نمایشی و ادبیات داستانی، کافه‌های به اصطلاح روشنفکری و جریانات فزاینده سیاسی.

سارتر آن روزها هنوز زنده بود و بدون آن شادابی و جنب‌وجوش گذشته، به‌سختی سال‌های پایانی عمر خود را می‌گذرانید. وقتی سارتر از دنیا رفت دیگر آن آوازه افسانه‌ای گذشته را نداشت. بی‌اندازه کم‌رنگ شده بود. دیگر کمتر نامی از او در محافل روشنفکری بر سر زبان‌ها می‌گشت. آن جذبه‌ی فلسفی که روزگاری ناوگان سنگین روشنفکری را به دنبال خود می‌کشید، به‌سرعت رو به افول می‌رفت و حیات فرجامین خود را طی می‌کرد.

اما آن آوازه افسانه‌ای چه بود و کجا رفت؟ چگونه دامنه نفوذ افکارش به یکباره از سراسر گیتی محو شد و به خاک نشست؟! تا جایی که برای نسل جوان امروز چنین شخصیتی چهره‌ای مهجور می‌آید، و اینکه چگونه می‌توان

طلوع و غروب اندیشه‌ای را فقط در یک مرحله سنی شاهد بودا؟ آیا چنان‌که در مصاحبه‌ای در هفتاد سالگی امید بسته بود، روزی آن اقبال گذشته نسبت به آثارش باز خواهد گشت؟ و چنان‌که رولان بارت، فیلسوف و نظریه‌پرداز معروف فرانسوی می‌گفت در آینده‌ای نه‌چندان دور اندیشه‌های سارتر دوباره طلوع خواهد کرد؟ و نسلی را دیگر بار به‌دنبال خود خواهد کشاند؟ پرسش یا پرسش‌هایی که سال‌ها با من همراه بود. هر بار که نام سارتر در ذهنم خطور می‌کرد این پرسش‌ها پیوسته مرا به خود مشغول می‌داشت تا اینکه در سال ۱۳۹۵ نگارنده را این توفیق دست داد تا مجالی پیدا کنم و به پیشنهاد دوست جوانم جناب آقای سعید روشن سلسله دروسی را تحت عنوان فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم، به ویژه اگزیستانسیالیسم سارتر، طی یک ترم درسی ارائه دهم. این توفیق بار دیگر مرا به غورکردن در اطراف پرسش‌های بازگفته بازکشاند. این سلسله دروس در پژوهشکده «خانه دوست» برگزار می‌شد که سرکار خانم سارا شریعت آنرا بنیان نهاد. بخشی از این سلسله دروس به نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر بر جریان روشنفکری ایران اختصاص داشت که از سوی فراگیران پژوهشکده با استقبال شایان روبرو شد. مجموعه حاضر، محصول فرازهایی از آن مباحث است.

این مجموعه قصد آن ندارد که سارتر را از حد معمول خود فراتر جلوه دهد و تبلیغی برای اگزیستانسیالیسم وی باشد. در این مجموعه البته سارتر، سارتر است؛ نه فراتر و نه فروتر. کتاب «سارتر در ایران» می‌خواهد بر این امر اصرار ورزد که اگر اندیشه سارتر در قالب «سارترزدگی» یا «سارترگرایی» به این جغرافیای فکری راه گشود و دو دهه از تاریخ روشنفکری ایران را تحت تأثیر خود قرار داد، بی‌ارتباط با شرایط کشور و جهان نبود. اقتضای زمانه بود. شرایط سیاسی، اجتماعی کشور و جهان این‌گونه ایجاب می‌کرد. گذشته از آن، سارتر و اندیشه‌های او زاده دوران خود بود. در باب موضوعاتی چند، گفته‌ها داشت؛ «انسان، محکوم به آزادی»، «ادبیات متعهد» و «روشنفکر مسئول» در صدر آن گفته‌ها بود که چونان سلاحی کارآمد و کارساز کمابیش به کار روشنفکران انقلابی، آرمانی و ایدئولوژی‌زده آن دوران می‌آمد، و ایضاً

فلسفه اصالت وجود که واکنشی شدید در برابر ناملايمات قرن بود. انقلابيون را در راه مبارزه مدد می‌رساند.

اما ايران آن روز چگونه بود و چه تصويری را در آئينه واقعيت نشان می‌داد که متفکری چون ژان پل سارتر بر خاکش نشست و آن گونه پُرطرفدار جلوه کرد؟ پرسش ديگر اين که، آورده‌ی سارتر برای ما اساساً چه بود؟

باید گفت ايران آن روز از یک سو، کشوری بود به لحاظ سياسي وابسته و گرفتار در شبکه عنكبوتي قدرت‌های خارجی. مقدراتش در دست اجانب رقم می‌خورد. روشنفکرانِ سرخورده، پس از شکست نهضت ملی و کودتای ۱۳۳۲ جایی در مقدرات سياسي کشور نداشتند. توده از حاکمیت جدا بود و حاکمیت از توده. «آزادی»، مفهومی بود که تماماً در رویاها جستجو می‌شد. تضاد اجتماعی در گوشه و کنار کشور به خوبی محسوس بود. «غرب‌زدگی» و شيفتگی نسبت به مظاهر غربی بر خلاف جریان روشنفکری، در دستگاہ حاکمه ریشه دوانده بود. از سوی ديگر برای برون‌رفت از اين شرایط، آرمانشهر کمونيسم توسط گروه‌های چپ در سطحی وسيع تبليغ می‌شد. ايدئولوژی چپ و «چپ‌زدگی» در میان برخی از روشنفکران، شاعران، نويسندگان و هنرمندان و نیز انقلابيون ماه عسل خود را می‌گذرانند. شعر و ادبيات چپ به منزله‌ی مهم‌ترین سلاح جنگی روشنفکران و طبقات تحصیل‌کرده بر ضد ظلم و بی‌عدالتی محسوب می‌گشت. و ديگر اینکه، زبان و ادبيات روشنفکری با آرمان‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه ایجاد رابطه کرده بود. ضدیت با امپرياليسم، نماد عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی به‌شمار می‌آمد. روشنفکران مبارز سودای انقلاب و انقلابی‌گری را در سر می‌پروراندند. در چنین شرایطی طبیعی است که اندیشه‌های سياسي اجتماعی سارتر و امثال او به منزله نماد روشنفکری در موضوعاتی چند، در عمارت روشنفکری ايران نفوذ کند و در میان قاطبه روشنفکران به یک گفتمان مؤثر و غالب تبدیل گردد.

اگر نگارنده قلم در جهت نقش تأثیرگذار سارتر بر جغرافیای فکری ايران چرخانیده است و به‌طور کلی بر واژه «سارترزدگی» مهر تأیید و تأکید نهاده است به منزله مثبت انگاشتن و ارزش‌گذاری اندیشه‌های سارتر نیست، بلکه



عزم آن را داشته است که تنها انگشت اشارت بر واقعیتی آشکار و پنهان از تاریخ تفکر این مرز و بوم بنشانند و در حد توان اوراقی از این تاریخ کمابیش سر به مهر را برای مخاطبان جوان و علاقه‌مندِ زمانه‌ی حاضر بازگشایند.

مجموعه «سارتر در ایران» در هفت فصل تنظیم شده است که تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود. در فصل نخست با عنوان «فیلسوف عصر»، شرایط حاکم بر قرن بیستم و ظهور جنبش‌های فکری و مکاتب فلسفی از جمله اگزیستانسیالیسم، و نقش جریان‌ساز و تأثیرگذار فیلسوف فرانسوی و صاحب نامی چون ژان پل سارتر در ویتترین جهانی و نیز کلیاتی از ردپای افکار و اندیشه‌های وی در ایران‌زمین مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد. در همین فصل، بخشی هم به آثار سارتر در ایران با تکیه بر دهه‌های چهل و پنجاه اختصاص داده شده است.

«زندگی‌نامه و آرا و نظرات»، عنوان فصل دوم از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. در این فصل، زندگی‌نامه سارتر و آرا و نظرات او، خاصه نظریه معروف وی با عناوین «ادبیات متعهد» و «آزادی و انتخاب»، در دو بخش مستقل «گنجینه کوچک» و «قهرمانی در هیئت افلیج مادرزاد» مورد بازخوانی قرار می‌گیرد.

فصل سوم که عنوان «سایه سارتر بر روشنفکران ایران» را به خود اختصاص داده است در دو بخش مستقل، تأثیرات افکار سارتر بر مجموعه آثار سرحلقه‌های جریان روشنفکری، یعنی جلال آل احمد و علی شریعتی، مورد توجه و تأمل قرار می‌گیرد.

«شعاع اندیشه سارتر بر منتقدین» عنوان فصل حاشیه‌ای و البته چهارم این مجموعه را به خود اختصاص می‌دهد. در این بخش به پاره‌ای از دیدگاه‌های انتقادی شخصیت‌هایی همچون مرتضی مطهری و سید احمد فرید به آرا و اندیشه‌های سارتر اشاره می‌شود.

در فصل پنجم که عنوان «سایه سارتر بر ادبیات ایران» را بر پیشانی خود دارد، نگارنده می‌کوشد در دو بخش جداگانه جای پای سارتر را به طور مختصر در سبکی از داستان‌نویسی در ایران که به سبک تهران و اصفهان

معروف است، و نیز در شعر شعرايي چون احمد شاملو و مهدي اخوان ثالث پيدا كند.

«سارتر و نهضت‌های آزادیبخش» عنوان فصل ششم از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. در این فصل، مجموعه اقدامات سارتر در نقش «رئیس جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران»، در حمایت از مبارزین ایران در رژیم پهلوی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

پایان‌بخش این مجموعه که در فصل هفتم آمده است، نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در تهران، همچون: کافه نادری، کافه فیروز، کافه فردوسی و بسیاری از کافه‌های روشنفکری دیگر، و نیز مباحث مطروحه در این کافه‌ها حول محور سارتر با عنوان «کافه‌های روشنفکری» مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد.

در این مجال بر خود لازم می‌دانم از نامبردگان بالا که در واقع زمینه‌ساز و سلسله‌جانبان این مباحث بوده‌اند کمال تشکر و سپاس را بنمایم. اگر نبود همت و عزم این عزیزان، مجموعه حاضر پا نمی‌گرفت و اینچنین اقدام استوار نمی‌کرد. همچنین باید از دوست و همکار خود سهراب علیمحمدی که با حوصله این مجموعه را به دقت خواندند و با راهنمایی‌های ویرایشی مرا ممنون خود ساختند، یادی کنم.

به امید آنکه مجموعه حاضر امکان نسبی بازخوانی دوره‌ای از تاریخ جریان روشنفکری را در جغرافیای ایران فراهم آورد و مورد توجه و تأمل ارباب نقد و نظر قرار گیرد.

بهار ۱۳۹۶

احمد راسخی لنگرودی

## ۱. فیلسوف عصر

### عصر سارتر

لئون تروتسکی، انقلابی و متفکر بزرگ روس در جایی گفته بود که «اگر کسی زندگی آرامی می‌خواست بهتر بود در قرن بیستم به دنیا نیاید!» آری، باید اعتراف کرد که این قرن، حقیقتاً قرن آرام و دلنشینی نبود. قرن بیستم به لحاظ ناآرامی سیاسی و آشوب‌های اجتماعی اگر نگوییم بی‌نظیر، اما کم‌نظیر بود. به گونه‌ای مهار حیات را از آدمی می‌گرفت و آرامش — این فرشته زیبا و دلنشین — را از درون آدمی می‌ستاند. قرنی که به گفته اندیشمند فرانسوی موریس مرلوپونتی بیش از همه‌ی قرون گذشته، به انسان یادآور می‌شد که تا چه حد زندگی انسان‌ها «محتمل» است. خطر بیخ گوش باشندگانش قرار دارد. حزم و تدبیر اولین شرط حیات در این قرن است. این قرن پُر آشوب آن ضرب‌المثل قدیمی و معروف چینی را در اذهان زنده می‌کرد که «کاش در ایام جالبی زندگی کنی!»؛ آرزویی که گویی برای ساکنان این قرن هیچ‌گاه محقق نشد!

در این قرن جریانات پُرتلاطمی در حوزه سیاست و اندیشه رقم خورد که هر یکش کمابیش نقطه عطف جریانات بزرگ و کوچک دیگر شد؛ فاجعه‌ای از این بالاتر که دو جنگ جهانیگیر و خانمانسوز اول و دوم در همین قرن کام شیرین جهانیان را به تلخی کشاند. جنگ‌های منطقه‌ای، کشتار و خونریزی، اشغالگری و سلطه‌جویی، اردوگاه‌های آدم‌سوزی و کار اجباری در این قرن رواج روزافزون یافت. کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی، ظهور انواع دیکتاتوری‌ها اعم از دیکتاتوری حزب، دیکتاتوری پیشوا و دیکتاتوری طبقه، و نیز برتری نژادی و به محاق رفتن اصول اخلاقی در این قرن به وقوع پیوست. مفاهیمی چون مرگ، تنهایی، دلهره، اضطراب، اندوه، نومییدی و

ناکامی در ایجاد رابطه‌های عاشقانه، عصیان، گناه، و... از مولفه‌های اصلی این قرن شمرده می‌شود. در همین قرن بود که به گفته جورج برنارد شاو منتقد ادبی و مبلغ سوسیالیست ایرلندی‌تبار، از «آزادی» و «دموکراسی» تنها مجسمه‌ای در میان آب‌های دوردست به جا ماند. متقابلاً برای پیچیدگی بر وحشیگری و خشونت، نهضت‌های مقاومت و جنبش‌های کارگری و آزادی‌بخش، و نیز خروش و انقلاب‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی در همین قرن پای به عرصه جهانی نهادند؛ تا جایی که «آزادی» و «عدالت» و ایضاً «مبارزه» شعار این قرن توفانی و پُرپیچ و خم شد. موجی نو از سوی آرمان‌خواهان برای تحقق مدینه فاضله در فلسفه و ادبیات و هنر در گرفت. ایدئولوژی جهانگیر مارکسیسم و گفتمان چپ، و نیز رویکرد ضد امپریالیستی، مشخصه اصلی جریان روشنفکری این قرن ناآرام، نمودار گشت. ایدئولوژی چپ آن‌چنان موجی در جوامع درآفکند که خیلی زود نیمی از جهان سیاست را از خود متأثر ساخت.

و بالاخره اینکه، مکتب اگزیستانسیالیسم<sup>۱</sup> و فلسفه‌های اصالت وجودی نیز علاوه بر جریان پیشتاز مارکسیسم در همین قرن شهرت جهانی پیدا کرد و در فکر و نظر روشنفکران جهان، از جمله روشنفکران ایران سراسیمه راه گشود. در سایه این مکتب پُرآوازه‌ی فلسفی، که در اصل می‌توان گفت زاده قرن است گناه‌آلود و بی‌اعتنا به اخلاق، مشغله ذهنی چهره‌های بزرگ این قرن، شناخت گستره‌های وجودی و ساحت‌های بشری، محدودیت‌ها و معنای زندگی انسان شد. در پرتو این مکتب فلسفی دیدگاه ناظر بر تغییر جهان به جای دیدگاه ناظر بر تفسیر جهان نشست. پرسش‌های متنوعی بر ذهن اندیشمندان بزرگ این قرن سایه افکند؛ پرسش‌هایی از این دست که چگونه می‌توان حیاتی معنادار داشت؟ اساساً زیستی کامل و اصیل انسانی چگونه امکان‌پذیر است؟ چگونه می‌توان دنیا را متحول کرد و در سایه بدون جنگ و ویرانی و بر پایه آزادی انسان و فرشته عدالت شکل داد؟ اگر ما اسیر انواع جبرهای اجتماعی و زیستی و تاریخی هستیم چگونه می‌توانیم باور

داشته باشیم که موجودی آزادیم؟ آزادی ما تا کجاست؟ جهان مطلوب و دلخواه ما چگونه جهانی است؟ چه چیز انسان را از حیوان متمایز می‌سازد؟ در انسان، هستی مقدم است یا چیستی؟ مهم‌تر از همه اینکه؛ ما چیستیم؟ در نقش یک انسان چه باید بکنیم؟ و چگونه خود را بسازیم؟

پرسش‌هایی بنیادین که هر یک به سهم خود، ذهن و ضمیر چهره‌های نامدار این قرن پرتلاطم را مشغول خود می‌کرد و پیوسته به دنبال خود می‌کشاند. چهره‌های مشهور و صاحب نامی همچون: هایدگر، نیچه، یاسپرس، راسل، مارسل، کامو، کافکا، اورول، فانون، ژید، فوکو، گنون، و شماری از چهره‌های شناخته‌شده دیگر در ویرتین جهانی یکی پس از دیگری ظهور کردند که هر یک به نوعی از شخصیت‌های متنفذ فکری و تأثیرگذار در این قرن پُرحادثه محسوب می‌شدند. آثار نوشتاری آنان در بسیاری از کشورهای جهان دست به دست می‌چرخید و افکار عمومی جوامع را معطوف خود می‌داشت. هر یک برای خود در سطح جهانی هواداران یا دست‌کم مخاطبانی داشتند.

اما در این میان، نقش جریان‌ساز و تأثیرگذار فیلسوف فرانسوی و صاحب نامی چون ژان پل سارتر را در این قرن پُرتلاطم و پُراشوب نباید از نظر دور داشت و در ارزیابی‌ها به گونه‌ای نادیده گرفت. او مؤثرتر و درخشان‌تر از برخی از این چهره‌های قرن بیستمی در افکار جوامع نقش‌آفرینی کرد و توجه روشنفکران جهان را در عرصه‌های مختلف، از جمله فلسفه و ادبیات و سیاست و نقد و هنر، طی چند دهه به خود معطوف داشت. وی که با قد پنج فوتش و لباس‌های گل و گشادش و زندگی بی‌بندوبارش هیچ چشم‌اندازی وجود نداشت تا نشان دهد روزی وارد جرگه آدم بزرگ‌ها و ابرانداشمنان خواهد شد، در زمان خود آنقدر آوازه پیدا کرد که از مرزهای سیاسی بلوک غرب و شرق فراتر رفت. شهرتش حد و مرزی نمی‌شناخت. آوازه‌اش به نوعی مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردید. در بسیاری از کارکردهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرن جلودار بود. شاید بتوان گفت اگر فیلسوف آلمانی، مارتین هایدگر بر الهیات قرن بیستم تأثیر گذاشت، این فیلسوف فرانسوی، ژان پل سارتر بود که با پاره‌ای از نظریه‌های نافذ خود، همچون:

«ادبیات متعهد» و «مسئولیت نویسنده»، و ایضاً آزادی و انتخاب انسان، بر جریان روشنفکری و ادبیات قرن بیستم نقش مؤثری ایفا کرد. تا جایی که بخش قابل توجه‌ای از جریان روشنفکری و ادبی و هنری این قرن مدیون او و آثار متنوع و پُرشمار اوست.

با صراحت می‌توان گفت که این فیلسوف فرانسوی از مشهورترین و تأثیرگذارترین، و در عین حال از محبوب‌ترین متفکران مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم به‌شمار می‌آید؛ تا آنجا که در تلقی متفکری چون ژیل دلوز که او را صراحتاً «استاد من» خطاب می‌کرد: «او هوای آزاد ما بود ... سارتر برتر از یک الگو، یک روش، یا یک نمونه بود. روشنفکری بود که به‌تنهایی شرایط روشنفکری را عوض می‌کرد.» بخشی از جریانات سیاسی جدید قرن آبخشور مشرب فکری اوست.

مکتب اگزیستانسیالیسم اگرچه در قرن نوزدهم توسط فیلسوف متأله و شهیر دانمارکی، سورن کی‌یرکگور، و در اعتراض به سنت رایج فلسفی، یعنی فراموش شدن انسان و هستی‌اش در تأملات فلسفی، ظهور و بروز یافت، اما نهایتاً در قرن بیستم با فیلسوف غیرالهی‌ای چون ژان پل سارتر فرانسوی همراه شد و ایضاً با نام و آوازه‌ی عالمگیر او بود که این مکتب فلسفی در این قرن پُرهیاهو در سراسر جهان شهرت و آوازه‌ای نسبتاً افسانه‌ای پیدا کرد. تا پیش از ظهور ژان پل سارتر، این مکتب فلسفی فقط در کتاب‌ها و دائرةالمعارف‌ها شناخته و در پژوهشکده‌ها درس داده می‌شد. کسی این مکتب فلسفی را آنچنان که باید نمی‌شناخت. با ظهور شخصیتی چون سارتر پنداری کالبد اگزیستانسیالیسم جانی تازه گرفت و به‌طرز شگفت‌آوری شناخته و جنبش-آفرین شد. او اگرچه از اگزیستانسیالیسم کی‌یرکگور و از روحیه ستیزه‌جو و شهرآشوبش در برابر نظام فلسفی گذشته بهره گرفت و بدین‌سان خود را به اوج شهرت خیره‌کننده رساند، اما خدای ناپیدای کی‌یرکگور را هیچ‌گاه نپذیرفت و از حدود یازده سالگی که در ایستگاه اتوبوسی در وجود خدا به طور جدی شک کرد تا پایان عمر هفتاد و پنج ساله‌اش یک خدا ناباور تمام

عیار همچنان باقی ماند و به گفته خود در دسته آگزیستانسیالیست‌های الحادی جای گرفت.

تابناکی این نحله فلسفی در آن عصر و زمان، و نسبتاً تا به امروز، بیشتر مرهون ژان پل سارتر و آثار و اندیشه‌های روشنفکرانه و شیوه زندگی و رویکرد اخلاقی اوست. چهره‌ای که در زمانه خود از خود بروز داد افکار را درمی‌نوردید. او و مکتبش به گونه‌ای، جدائی‌ناپذیر و در هم تنیده بود؛ چنان‌که آثار ادبی‌اش در فلسفه‌اش در هم تنیده بود. «سارتر در نیمه‌ی دوم قرن بیستم چنان غالب شده بود که وقتی گفته می‌شد آگزیستانسیالیسم، گویا گفته شده بود "سارتریسم". آگزیستانسیالیسم اسمی شده بود که وقتی کسی آن را می‌پذیرفت، گویا تبعیت از سارتر را پذیرفته بود.»<sup>۱</sup> در اصل، مکتب آگزیستانسیالیسم بود و یک فیلسوف بنام و آنهم سارتر! پنداری یگانه فیلسوف مکتب آگزیستانسیالیسم شمرده می‌شد و به جز او فیلسوف آگزیستانسیالیست دیگری در تاریخ فلسفه وجود نداشت! شاید همین امر نیز پنهانی رشک و حسادت این دسته از فیلسوفان را برمی‌انگیخت! و بعید هم نیست که یکی از دلایل ابای هایدگر و یاسپرس از اطلاق عنوان واژه آگزیستانسیالیست بر خود، همین بوده باشد. هرچند اصلی‌ترین دلیل یا دلایل را باید در جای دیگری جست.<sup>۲</sup>

سارتر با آورده‌های فکری خود شخصیتی پیشرو و نافذ از خود بروز داده بود که به معاصرانش احساسی از آزادی و داشتن زندگی جهت‌دار اعطا می‌کرد. فلسفه او در این قرن ناآرام، پنداری حکم یک الهام و داروی شفابخش را داشت و حامیانش را در نقش یک پناهگاه و ملجأ قابل اطمینان بود. در این قرن هیچ فیلسوفی به اندازه سارتر مشهور و متنفذ نبود. نسبتاً ابرانديشمندی را می‌مانست که از حامیانی پروپاقرص برخوردار است. طی چند دهه کمتر کسی از پیروان سینه‌چاکش حاضر می‌شد عادت دفاع از این بزرگ‌مرد را ترک گوید و با تکیه بر اندیشه‌های خود از سلطه فکری وی، خود را برهاند. به عبارتی، مدت‌ها دژ فکری حامیانش بود.

۱. مصطفی ملکیان، در رهگذر باد و نگهبان لاله، جلد دوم، ص ۴۳.

۲. دلیل عمده آن بود که هایدگر از «هستی» آغاز می‌کرد و سارتر از «انسان».

به همان اندازه که ژان پل سارتر در میان پیروانش خواهان داشت، در میان نهادهای سیاسی حاکم بدخواه داشت. نهادهای حاکم از نقش آفرینی‌های او در جنبش‌های اجتماعی به تنگ آمده بودند. سارا بیکول<sup>۱</sup> نویسنده انگلیسی و مؤلف کتاب خواندنی در کافه اگزیستانسیالیستی<sup>۲</sup> درباره شهرت و نفوذ بی‌بدیل سارتر در میان پیروانش می‌نویسد:

«هر کسی که اهل مد و به‌روز بود، دوست می‌داشت درباره آن بداند و همه نهادهای حاکم از دست آن به ستوه آمده بودند، و به نظر می‌رسید که تقریباً هر جریده‌نویسی برای امرار معاش از آن بهره می‌برد».

در یک دهه پس از جنگ جهانی دوم کمتر مجله و نشریه‌ای به زبان‌های مختلف منتشر می‌شد که به مناسبت، نامی و ذکری از افکار و آثار او در آن نیامده باشد. مطبوعات آن دوران به دقت به کارها و موضع‌گیری‌هایش توجه نشان می‌دادند. همیشه ستون یا نیم‌صفحه‌ای از پاره‌ای نشریات برای جلب مخاطب به او اختصاص داده می‌شد. او و فلسفه‌اش در آن روزگار گل سرسبد موضوعات قابل طرح در مجلات و نشریات کثیرالانتشار بود.

ژان پل سارتر در عصر خود به عنوان روشنفکر مرجع و طراز اول کشور فرانسه شناخته می‌شد. فرانسه و سارتر در میان روشنفکران جهان در آن دوران هر یک به تنهایی تداعی‌گر دیگری بود. این امر به‌گونه‌ای، محبوبیت و مقبولیت او را در میان هم‌عصران می‌رساند. به قول خانم اریس مرداک<sup>۳</sup> نویسنده انگلیسی، «سارتر به اندازه یک ستاره موسیقی پاپ محبوبیت داشت. چیکو مارکس<sup>۴</sup> که تقریباً در همان دوران می‌زیست به طور اعجاب‌آوری کمتر از سارتر مورد استقبال واقع گردید»<sup>۵</sup>. شخصیتش آن قدر جذاب و گیرا بود که پاره‌ای از عبارات برجسته فلسفی‌اش به کار ترانه‌سرایان

1. Sarah Bakewell (1962)

2. *At The Existentialist Cafe*

4. Iris Murdoch (1995- 1919)

5. Chico Marx (1887-1961)

۶. اریس مرداک، سارتر: خردگرایی رمانتیک، ترجمه علیرضا فرجی، ص ۱۲.



و آوازخوانان آن روزگار می‌آمد. جولیت گِرکو<sup>۱</sup> خواننده معروف کلوپ‌های شبانه به‌راحتی گویای این عبارت فلسفی ژان پل سارتر در آوازه‌های خود بود: «انسان همان است که انجام می‌دهد.»<sup>۲</sup> عبارتی که معرف مکتب اصالت وجودی او بود.

روح فعال و ناآرام او چند دهه از این قرن پُر تلاطم را نسبتاً در تسخیر خود درآورد؛ تا جایی که این عصر در نزد حامیان سفت و سخت خود، به غلط یا به درست، به «عصر سارتر» شناخته شد؛ نامی که در عین حال، در خارج و در داخل جغرافیای ایران مخالف هم کم نداشت،<sup>۳</sup> و شهرتی که برخلاف آرزوی دوران کودکی سارتر،<sup>۴</sup> چندان هم به مذاق بزرگ‌سالی او خوش نمی‌آمد. از آن بسیار بیزار بود و این بیزاری را در جاهایی که اقتضا می‌کرد بر زبان می‌آورد. ژان پل سارتر در مقاله‌ای در این باره چنین نوشته بود: «چه فایده دارد که در دوران زندگی‌ات تبدیل به یک بنای یادبود شده باشی.»<sup>۵</sup> همدم و یار همیشگی او، سیمون دوبوار هم که به واسطه او حائز شهرت شده بود در تأیید نظر سارتر در جایی نوشت: «همواره مشهور شدن با میان‌مایگی همراه است.» این شهرت چه بنای یادبود تلقی گردد و چه آنکه میان‌مایگی به‌شمار آید، حقیقتی غیر قابل انکار بود.<sup>۶</sup>

سارتر آنچه همگان دارند، خود به‌تنهایی داشت. فیلسوفی چندساحتی بود. برای هر گروه و طبقه‌ای حرفی برای گفتن و نوشتن و عرضه کردن داشت؛ برای فلسفه‌خوانان، فلسفه و برای داستان‌نویسان، داستان و برای

1. Juliete Greco

۲. پل استراترن، «آشنایی با سارتر»، ترجمه زهرا آراین، ص ۱۰.

۳. از جمله مخالفین سرسخت وی در ایران باید از احمد فردید نام برد که شدیداً با این عنوان موضع مخالف نشان می‌دهد. رجوع شود به فصل سوم، «سایه سارتر بر روشنفکران ایران».

۴. در نامه‌ای به سیمون ژولیوه نوشته بود که در کودکی آرزو داشت مردم در یک مهمانی شیک و عالی به احترام او کلاه از سر بردارند و تعظیم کنند.

۵. سارتر که می‌نوشت، ص ۵۰.

۶. سارتر در اواخر عمر در پاسخ خبرنگاری که پرسید: آیا شهرت سنگین موجب نشاط شما شد؟ پاسخ داد: باور کنید نه. زیرا به‌قدری با ناسزا و تهمت همراه بود که مرا از کوره در می‌برد!

هنرمندان، نمایشنامه و فیلمنامه و برای طبقه روشنفکران حرفی از جنس روشنفکری ارزانی می‌داشت. از میان هر صنف و گروهی افرادی پیرو را گرد خود جمع آورده بود. این اولین ویژگی و مشخصه بارز او بود. وی که به‌رغم سایر فیلسوفان مشهور غرب، چندان فیلسوفی دانشگاهی و در معنای متداولش آکادمیک هم نبود و تنها یک دبیر دبیرستان بود که فلسفه به دانش‌آموزان می‌آموخت، با قلم توانا و آثار متنوع نوشتاری خود اعم از: داستان و رمان و نمایشنامه و فیلمنامه از یک طرف، و از طرف دیگر مقاله و اعلامیه و بیانیه و گزارش و نقد حال، و نیز پُرحرفی‌های همیشگی خود هنگام ایراد سخنرانی،<sup>۱</sup> و ایضاً داشتن رویکردی تازه و انقلابی به رابطه پیچیده انسان و جهان، در چهره‌ای افشاگر و آزاداندیش، نقشی اثرگذار و کارآمد را در مقام «نویسنده‌ی فیلسوف» و «فیلسوفی نویسنده» در گروه‌های مختلف اجتماعی، دانشجویان و جوانان تحصیل کرده داشته است. ادبیات، جزوه‌ها و بیانیه‌هایش، مواضع سیاسی و دیدگاه‌هایش در مورد انسان و زندگی، سرمشق و الگوی جذابی برای نسل‌های جوان، خاصه جنبش‌های دانشجویی به‌شمار می‌آمد. آثار قلمی‌اش همچون آثاری آزادی‌بخش در اذهان جوامع جلوه می‌کرد. تقریباً می‌توان گفت که بخش قابل توجهی از گرایش‌ها به سمت فیلمنامه‌نویسی و داستان‌نویسی در آن عصر تحت تأثیر ادبیات داستانی اوست.

آثار ادبی آگزیستانسیالیسم و آثار نوشتاری سارتر در سطح جهان حقیقتاً مد روز شده بود. مقاومت در برابر این مد با هر مرام و مسلکی امری دشوار می‌آمد. هر کسی که از این مد دنباله‌روی نمی‌کرد خیلی زود از دایره

---

۱. احسان نراقی در جلد دوم کتاب «در پی آن حکایت‌ها» خاطره‌ای را به نقل از سارتر نقل می‌کند که اشاره به پُرحرفی سارتر در سخنرانی‌ها دارد: «در بحران ماه مه دانشگاه تعطیل بود و دانشجویان مرا به آمفی تئاتر سوربن دعوت کردند. وقتی پشت تریبون برای سخنرانی رفتم، مشاهده کردم روبروی من کاغذی است که روی آن نوشته شده «سارتر، حرف بزن، پُرحرفی نکن!» برای من که همواره در سخنرانی‌ها با استقبال علاقه‌مندان و کمبود وقت روبرو می‌شدم ضربه سنگینی بود.» نراقی، احسان، «در پی آن حکایت‌ها»، جلد دوم، ص ۱۶۲.

روشنفکری اخراج می‌شد. نه تنها دانشجویان مبارز سیاسی که بسیاری از اشخاص جستجوگر و اهل مطالعه نیز، کمابیش دل‌بسته و دل‌باخته آثار ادبی و فلسفی سارتر بودند. صدها هزار آدم در اقصی نقاط جهان، در دوره‌ای متوجه تولیدات کلامی و آورده‌های نوشتاری او بودند. شخصیت و آثار قلمی‌اش در اینجا و آنجا پیوسته محل گفت‌وگو و نقد و بررسی ارباب نظر بود. آثار ادبی و هنری‌اش رنگ و صبغه اندیشه‌های فلسفی‌اش را داشت. واقعیتی که در کلام اریک ماتیوز به خوبی بیان شده است: «رمان‌ها و نمایش‌های سارتر به شدت فلسفی‌اند، همان گونه که نوشته‌های فلسفی او آشکارا کار کسی است که در عین حال رمان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس نیز هست.»<sup>۱</sup>

آثارش این پیام را به مخاطبان می‌داد که علیه آنچه آدم‌ها و شرایط از افراد ساخته‌اند طغیان کنند. زندگی تحمیلی را از خود دور نمایند و خود را در هر شرایطی موجودی آزاد بیانگارند. در یک ارزیابی آگاهانه و اراده‌ای آزاد آنچه خود می‌پسندند برگزینند. از زیر بار تعهد و مسئولیت نگرینند. مستقلاً خود پاسخگوی اعمال و رفتار خود باشند. این پیام در این قرن پرتلاطم، که همه چیز را بر ساکنینش تحمیل می‌کرد، اثری قوی در حد اعجاز داشت. سارتر بدین‌سان از خود یک مبلغ صادق و بی‌ریا در راستای اندیشه‌های فلسفی خود ساخت. در همه آثارش نیرویی وجود داشت که خواننده را مجبور به تغییر دادن وضع زندگی می‌کرد و «خواننده را به طریقی می‌کشاند که زندگی خود را مورد تجدید نظر قرار دهد»<sup>۲</sup>. و با چیرگی بر عادات مالوف، از خود پای فراتر نهد.

### فیلسوف حضور

ژان پل سارتر زاده دوران خود بود و گفتار و نوشتارش رنگ و بوی زمانه خود را داشت. با زمانه زیست و با زمانه رفت؛ زمانه‌ای که ویژگی و مشخصه‌های

۱. اریک ماتیوز، فلسفه فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، ص ۸۵.

۲. ایریس موردوگ، ژان پل سارتر، ترجمه مهدی افشار، ص ۸.